

حضور قاطع خداوند در مرز ایمان و تردید

نگاهی به کتاب ایمان و تردید، اثر جان اورتبرگ

مرضیه سلیمانی

اغلب ما همانند یوهانس دو سایلنتینو، آن‌جا که در ترس و لرز از ایمان ابراهیمی سخن می‌گفت، ایمان را نقطه مقابل تردید می‌دانیم. اما آیا به‌راستی تردید می‌تواند رابطه ما با خداوند را مستحکم‌تر و عمیق‌تر سازد؟ پاسخ بدین سؤال، مستلزم آن است که معنای ایمان را روشن کنیم.

ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور داشتن است و در میان متکلمان مسلمان درباره حقیقت ایمان چند نظر وجود دارد:

نخست، نظریه اشاعره؛ ایمان تصدیق قلبی است نسبت به آنچه که از پیامبر به‌طور قطع به ما رسیده است.^۱ این تصدیق به معنای شهادت دادن به حقایق واقعی آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است؛ گونه‌ای خضوع و تسلیم روانی و در عین حال نوعی ارتباط فعالانه با موضوع تصدیق و شهادت.^۲

دوم، نظریه معتزله؛ ایمان، علاوه بر اعتراف به دل و اقرار به زبان، عمل به تکلیف است. به عبارت بهتر تمامیت ایمان در عمل متجلی است^۳ و تصدیق خدا و پیامبران هم خود نوعی عمل به تکلیف است. از همین جا نظریه‌های «حسن و قبح» و «منزله بین المنزلین» پدید آمد که توضیح ظرائف این مباحث و ارتباطشان با ایمان مجال دیگری می‌طلبد.

سوم، نظر متکلمان اهل فلسفه و حکمت، مثل ابن‌سینا؛ ایمان، علم به حقایق جهان است، به تصدیق منطقی.

چهارم، نظر کرامیه؛ ایمان تنها «اقرار به زبان» است.

پنجم نظر صوفیه؛ ایمان، «اخلاص قلبی»، «اعتراف زبانی»،

«دعوت باطنی» و «بیعت ولوی» پس از توبه است.

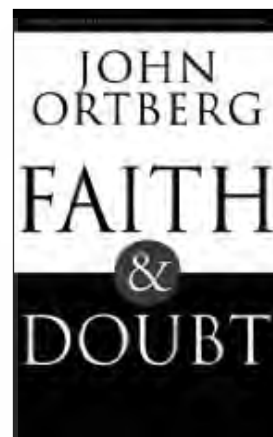
به‌غیر از این تعاریف اسلامی، در ادیان وحیانی دو تعریف دیگر نیز از ایمان ارائه شده است:

یکی، تجربه ذات فراگیر مطلق از طریق تجربه امکان؛ و دیگری،

تجربه خطاب خداوند^۴ یا رویارویی مجذوبانه با او.

به هر روی تعریف ایمان هر چه که باشد و به هر گونه‌ای که

به تجربه درآید، به عقیده جان اورتبرگ، نویسنده کتاب ایمان و



Faith and Doubt,
John ortberg,
Zondervan,
2008



کامل بدانیم و بفهمیم. اما به هر روی آنها نیاز داریم. به ایمان نیاز مندیم، تا هنگامی که ادله به تنهایی کافی نیستند و بی طرفی انتخابی بدتر است. و به تردید نیاز داریم تا توانایی خویش را برای تمیز بین حقیقت و خطا را پرورش داده و به کار گیریم.

کتاب اورتبرگ به سه بخش کلی تقسیم شده است:

نخست، نگاهی دقیق تر به ایمان، تعریف آن، مباحث مرتبط با آن و اشتباهاتی که ممکن است مرتکب شویم؛ سپس، یک بررسی و تحلیل مشابه در خصوص تردید؛ و سرانجام چرخشی کشیش مآبانه و حتی انجیل گزارانه: چرا ایمان و اعتقاد - حتی در این فضای اجتناب ناپذیر و محیط محتوم شک و قطعیت - راه بهتری است.

در بحث ایمان، اورتبرگ ابتدا سه گونه باور را مورد شناسایی قرار می دهد: باور عمومی، اعتقاد شخصی، و یقین مرکزی. او می گوید باورهای عمومی آن چیزهایی هستند که ما می خواهیم سایر مردم فکر کنند ما بدانها معتقدیم. گاه، عضویت در یک جامعه و بخشی از آن جامعه بودن، و سوسه تظاهر را در ما افزایش می دهد. تظاهر به اعتقادی که واقعاً بدان پای بند نیستیم. سپس مثالی بارز ارائه می دهد: دانشکده‌ای که من در آن شرکت کردم، به اعضای نیاز داشت که معتقد به هزاره گرایی باشند و این اعتقاد به واسطه امضای مدارکی به اثبات می رسید. شغل آنها منوط به امضای این مدارک بود. و هنگامی که ما از یکی از استادانمان سؤال کردیم چرا به این کار مبادرت ورزیده است، او پاسخ داد: باور هزاره گرایی من به ریسمان باریک اقتصاد آویزان است! اعتقادات شخصی، آن دسته از باورها هستند که من واقعاً می خواهم بدانها معتقد باشم، اما چه بسا بی ثبات و ناپایدار از کار درآیند. خیانت پطروس به عیسی (ع) مثال آشکار این مورد است. و سرانجام باورهای محوری، یقین‌هایی هستند که از اهمیت و اعتبار واقعی برخوردارند. همان‌ها می توانند «نقشه ذهنی» نامیده

تردید، سرشت ایمان همواره با حضور گونه‌ای تردید و عدم قطعیت همراه بوده است. اورتبرگ، کشیش یکی از کلیساهای پرسبیتری در کالیفرنیا و نویسنده کتاب‌های پرشماری است که اغلب آنها در فهرست پرفروش‌ها قرار دارند. از میان کتاب‌های او عناوین زیر شایان ذکرند:

وقتی بازی تمام می‌شود؛ خدا نزدیک تر از آن است که فکر می‌کنی؛ عشق فراتر از عقل؛ بخشایش؛ اگر می‌خواهی بر روی آب راه بروی، باید از قایق بیرون بیایی؛ مخلص کامل؛ یک روز معمولی با عیسی (ع)؛ حالا چه؟ برنامه آموزش چند رسانه‌ای چالش با عهد قدیم؛

اورتبرگ در کتاب ایمان و تردید نشان می‌دهد که چگونه تردید بخش اعظم ایمان را شکل می‌بخشد، چگونه عدم قطعیت به ایمان و اعتماد منجر می‌شود، و چگونه ایمان، امید می‌آورد. او می‌گوید خداوند همه ما را دوست دارد. این یک حقیقت است. او همه ما را با همه ایمان‌ها و تردیدهایمان دوست می‌دارد. اما مسیحیان از ترس آن که مورد استهزاء قرار گیرند، از اعتراف به وجود تردید امتناع می‌ورزند. حال آن‌که تردید جزء لازم ایمان توسعه‌یابنده است. مهم آن است که در طول دوره تردیدورزی و عدم قطعیت، همچنان مؤمن باقی بمانیم.

جان اورتبرگ

ایمان یک سبک زندگی است. ایمان و امید در میانه جهان امروزی در بحبوحه وضع دشوار انسانی، یک راه نجات است. اورتبرگ با این مبنای فکری بحث خویش را آغاز می‌کند، و خواننده را آن چنان آسان به دنبال خود می‌کشد که گاه با خواندن یک پاراگراف با صدای بلند می‌خندد؛ حال آن‌که در پاراگراف بعدی می‌کوشد اشک‌های خویش را پنهان سازد و سپس نتیجه می‌گیرد: آری! خدا این‌گونه به ما نزدیک است.

از آن‌جا که اورتبرگ یک کشیش است. کتاب مقدس را به خوبی می‌داند و آن را در مثال‌های امروزی و در نمونه‌های واقعی از زندگی روزمره مردم به کار می‌گیرد. مثال‌ها بسیار واقعی‌اند و تطابق‌ها بسیار نزدیک. هیچ موعظه‌ای در کار نیست. تردیدهای مطرح شده در کتاب، تردیدهای انسانی خود اویند. با بازگو کردن این وقایع، اورتبرگ چشمان خواننده را به روی وقایعی می‌گشاید که هرگز بدان‌ها توجه نکرده، اما آنها همواره وجود داشته‌اند.

او می‌گوید: ایمان و تردید در واقع دو روی یک سکه‌اند؛ سرشار از ایمان، تهی از تردید. در حقیقت ایمان و تردید به گونه‌ای شگفت‌انگیز شبیه یکدیگرند. هر دو ضروری‌اند و هر دو با مباحث حقیقت‌گایی و اهمیت نهایی مرتبط‌اند.

چرا ضروری؟ زیرا ضرورت در این واقعیت‌گریز ناپذیر نهفته است که ما انسان‌ها در موقعیتی نیستیم که همه چیز را با قطعیت و یقین

شوند. شاید ما اصطلاح «جهان‌بینی» را ترجیح می‌دهیم، اما به هر روی مفاهیم بر یک مصداق دلالت می‌کنند.

کتاب ایمان و تردید می‌کوشد در تفکیک و تنظیم این تفاوت‌ها به ما یاری رساند آن‌گونه که بتوانیم به فهم بهتر آن چیزی نائل شویم که انگیزه عمل ماست و جوهره حقیقی ایمان را درک کنیم.

در بخش بررسی و تحلیل مفهوم «تردید»، اورتبرگ معانی ضمنی آن چیزی را پی می‌گیرد که عموماً «مسئله شر» و مسئله ملازم آن «سکوت خدا» در خصوص شرور نامیده می‌شود. این اشتیاق انسانی

به شفافیت و علاقه به شنیدن صدای خدا، در برخی موارد به پیدایش حال و هوای بنیادگرایانه منجر می‌شود، جایی که یقین و قطعیت معنای ارتدو کسی به خود می‌گیرد (ظاهراً به لحاظ تاریخی این مشکل در درون جامعه ادوئیست‌ها بیشتر و مهم‌تر از سایر فرقه‌های مسیحی است).

سبک نوشتاری اورتبرگ، گفت‌وگو - محور و در عین حال سرزنده و با طراوت است. داستان‌ها، نقل‌قول‌ها، و لطیفه‌ها، شادابی خاصی بدان بخشیده و این برای کتابی کلامی که موضوعی دشوار را دنبال کرده و با مهم‌ترین مسئله روحی بشر در آویخته، یک امتیاز است. او تأکید می‌کند ما نباید به خاطر تردید درونمان، احساس گناه کنیم، زیرا «مادر کهنسال طبیعت، سرچشمه‌ای است که با فرستادن پیام‌های ترکیبی گوناگون حس ایمان و تردید را در ما برمی‌انگیزد. ما هم محتاج ایمانیم و هم نیازمند تردید. تولد هر نوزاد، آهسته نام خدایی را نجوا می‌کند که به داستان‌ها عشق می‌ورزد. مرگ هر نوزاد وجود او را مورد تردید قرار می‌دهد. تردید، آن خط فارقی نیست که مردم را به دو اردوی جداگانه تقسیم می‌کند».

اغلب مسیحیان سخن گفتن و حتی اندیشیدن به تردید را به مثابه توهین به خداوند و تمامیت او را به زیر سؤال بردن تلقی می‌کنند. پس تردید خود را سرکوب کرده و آن را در پشت اعتقادات سست‌بنیاد و ظاهرسازی پنهان می‌کنند. به عقیده آلیستر مرک‌گراث،^۵ تردید، بی‌اعتقادی نیست، کفر نیست و ضرورتاً در نقطه مقابل ایمان قرار نمی‌گیرد. تردید به طور غیر ارادی، بدون دعوت و دزدیده، به درون ما می‌خزد. در حالی که بی‌اعتقادی عملی ارادی است، یک

انتخاب سنجیده و عمدی برای معتقد نبودن. از طریق تردیدهایمان، از ایمانی به ایمان دیگر می‌رویم. تردیدورزی ملازم غیر متحمل، اما ضروری ایمان است. ایمانی که پس از تردید و در نتیجه آن حاصل شده باشد، ایمانی پایدار است.

می‌بینیم که اورتبرگ هم در ایمان و تردید به نتایج مشابهی دست یازیده است. وی به خواننده کمک می‌کند که نخست راز دل خود را برملا کند، سپس از خلوتگاه تردید بیرون آمده و پای در جهان یقین و قطعیت بگذارد. او نخستین جمله کتاب خویش را این‌گونه آغاز می‌کند: «می‌خواهم رازی به شما بگویم. من تردیدهایی داشته‌ام. با این که در کلیسا بزرگ شده‌ام، به دانشکده مذهبی رفته‌ام

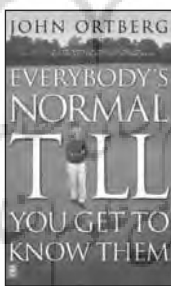
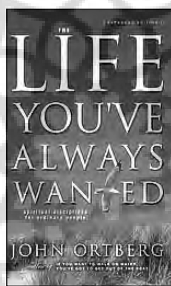
در جلسات دینی شرکت کرده‌ام، هرگز داد دل از جوانی نستانده‌ام؛ می‌پذیرم و اعتراف می‌کنم که تردیدهایی داشته‌ام». اما او در بیرون آمدن از تردیدها و مواجهه تناقضات ایمان مسیحی هم خوب کار کرده است.

اورتبرگ - با پی‌گیری و تکیه بر مضامین کتاب پیشین خویش - اگر می‌خواهی بر روی آب راه بروی باید از قایق بیرون بیایی - بر ایمان خطرپذیر، بی‌باک و «راه رونده بر روی آب» تأکید می‌ورزد. در غیر این صورت، آن تردید بی‌دعوت، به شک‌اندیشی، کلبی‌گری و حتی یاغی‌گری منجر خواهد شد. اما در عین حال این عدم قطعیت، با یادآوری کاستی‌ها و نقاط ضعف دستگانه اعتقادی ما، می‌تواند به نفع ایمان وارد عمل شود. عدم قطعیت - اگر احتمالاً با آن مواجه شویم می‌تواند ما را به یادگیری برانگیزد و به جلو بکشانند، به ادراک و فهمی مستحکم‌تر از حقیقت و به اعتماد عمیق.

اورتبرگ می‌گوید عمیق‌ترین پرسش‌های زندگی فراتر از روش‌های علمی هستند. این پرسش‌ها می‌توانند معرفت ما را گسترش بخشند. تردید و عدم اطمینان می‌تواند به یقین و اعتماد منجر شود. و ایمان صادقانه، امید بی‌مرز و حصار را در پی خواهد داشت. وی تأکید می‌کند حتی مسیحیان بزرگی همچون بیلی گراهام و مادر ترزا هم تردید را تجربه کرده و به بیان آن پرداخته بودند. آنها نیز امان و تردید را دست‌درست هم می‌دیدند و آن‌ها هم در پی یافتن پاسخی برای این پرسش بودند: آیا ممکن است که تردید، یکی از مهمانان ناخوانده زندگی باشد که گاه، در شرایط درست، برای شما سودمند بوده و پُربار عمل نماید؟

تنها امید به این که این تردیدها روزی از وجود ما رخت بخواهند بست، کافی نیست. خود ما نیز باید کاری بکنیم. در کتاب وقتی بلای تمام می‌شود، اورتبرگ به ماتریالیسم حمله می‌کند. در اگر می‌خواهی بر روی آب راه بروی... از ترس و شجاعت سخن می‌گوید و در خدا نزدیک‌تر از آن است که فکر می‌کنی، در مورد داشتن یک رابطه صمیمی خدا به گفت‌وگو می‌نشیند. اما در ایمان و تردید از تردیدهای انسان مضطرب امروز سخن می‌گوید: «با این همه خشم و اندوه، جنگ و مرگ، قحطی و بیماری، خدا کجاست؟ چرا همه این شرور را متوقف نمی‌سازد؟»

همه این تردیدها می‌تواند عواقبی بسیار منفی و خطرناک در پی داشته باشد، اگر از آنها در جهت درست و در شرایط درست بهره نگیریم. در این مورد اورتبرگ می‌گوید: «گاه تردید می‌تواند در درون ما خوب عمل کند. ما را وادار به مطالعه و آموختن نماید. باورهای خطایی را که در ایمان ما نفوذ کرده، تطهیر کند. غرور و نخوت ما را به تواضع بدل نماید. به ما صبر و شکیبایی و غمخواری بیخشد و خاطر نشانمان سازد که حقایق تا چه حد دارای اهمیت و اعتبارند.» و در جای دیگر: «من باید به حقیقت دست یابم. پس تردید می‌ورزم. من باید به امید چنگ زنم. پس ایمان می‌آورم تا به درون





عبارت‌اند از:

زحمت دادن به خود؛ چرا؟ (دوازده صفحه)؛ چه نوع عقیده‌ای به راستی دارای اهمیت است؟ (شانزده صفحه)؛ در آرزوی خانه (دوازده صفحه)؛ جهش (شانزده صفحه)؛ همه امید می‌ورزند (شانزده صفحه)؛ سکوت غریب خداوند (بیست صفحه)؛ وقتی تردید بد می‌شود (شانزده صفحه)؛ هدیه عدم قطعیت (شانزده صفحه)؛ چرا من معتقدم (هجده صفحه).

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ فروزانفر، تدوین و گردآوری: مریم السادات رنجبر، اصفهان، نشر پرسش ۱۳۷۴، ص ۷۵.
 ۲. ایمان و آزادی، محمد مجتهد شبستری، تهران، طرح‌نو ۱۳۷۶، ص ۱۲.
 ۳. شرح‌الاصول الخمسه، قاضی عبدالجبار معتزلی، چاپ مصر ۱۳۸۴، صص ۷۰۱ و ۷۰۷.
 ۴. ایمان و آزادی، ص ۲۳.
5. Alister Mcgrath , “ *Diubting: Growing Through the uncertainties of life*” , 2007.
۶. مقاله و نویسنده معروف که رُمان وی به نام «شب» شهرتی جهانی دارد.

غار ناامیدی نخزم. این انتخاب من است. من باید تصمیم بگیرم کدام راه را پی بگیرم».

ایمان و تردید، ۱۹۲ صفحه دارد و در یازده فصل، یک مقدمه، یک قدردانی، و یک فهرست منابع تنظیم شده است. فصل اول این کتاب با نام «ایمان، تردید، و متولد شدن» یکسره مملو از مثال‌های عینی از زندگی واقعی اورتبرگ است. مثال‌هایی از تولد و مرگ و این که چگونه هر کدام از آن وقایع طنین‌انداز صدای خدا و یادآور ایمان بوده است. او تولد هر نوزاد را «حضور یک روح جدید» می‌نامد و معتقد است این کودک، هنگامی که بزرگ شد، موهایش خاکستری و سپس سفید شد، پوست صورتی لطیف او، چروکیده و نازک شد، و در صندلی گهواره‌ای نشست، باز هم انعکاس صدای خداست.

چگونه می‌توان از یک «روح جدید» مراقبت کرد؟ چگونه می‌توان به او نگاه کرد و از کسی سپاسگزار نبود؟ به آینده او اندیشید و به درگاه کسی ادعا نکرد؟ کسی که عاقل‌تر، قدرتمندتر و مهربان‌تر از ما باشد. آن قدر که بتواند از جهان به این بزرگی (نوزاد) به خوبی محافظت کند. جهان‌هایی درون جهان. هر کودک، شاهدهی است بر آن که خدا می‌خواهد جهان ادامه یابد. دلیل تولد این همه کودک این است که خدا به داستان زندگی آن‌ها و به روند سیروورت جهان عشق می‌ورزد.

از سوی دیگر، تردیدورزی هم می‌تواند با کودکان در ارتباط باشد. کودکی می‌میرد. خدا می‌تواند از آسمان‌ها نزول کند، مستقیماً در امور انسان‌ها مداخله نماید، و مانع مرگ کودکان شود. اما این کار را نمی‌کند. کودکی می‌میرد و آسمان همچنان خاموش است. زمانی داستایفسکی، در حالی که بر تخت ایمان تکیه زده بود، نوشت: «مرگ یک نوزاد به تنهایی وجود خدا را به زیر سؤال می‌برد». این جهان ماست. جهان انسانی ما. هنگامی که مردم به تردیدهای درونی خود میدان می‌دهند و نمی‌خواهند دنیای انسانی خود را آن گونه که هست بی‌پذیرند، چیزهای بد رخ خواهد داد. پاسخ مومنان گاه قانع‌کننده است، گاه سُست و بی‌پایه. واعظان گاه با سخنان خود بر رنج مردم می‌افزایند و مردم گاه می‌خواهند مؤمن و معتقد باشند، اما در می‌یابند که نمی‌توانند.

در این خصوص آندره کام اسپانویل فیلسوف نوشته است: «فروتنی احتمالاً دینی‌ترین فضیلت‌هاست». اما برخی از مردم «نمی‌خواهند» که معتقد باشند. آنها دچار حیرت و سرگردانی‌اند، چون نشانه‌های وجود خدا را می‌بینند، اما در تردیدی خود ساخته دست و پا می‌زنند و با انکار همه چیز در صدد برساختن دنیایی تازه‌اند. دنیایی خالی از خدا. تنها. محکوم. تو گویی صدای الی ویزل را نمی‌شنوند که در توصیف ایمان خویش گفت: «هیچ قلبی کامل‌تر از یک قلب شکسته نیست و هیچ ایمانی مستحکم‌تر از ایمان بعد از تردید». و جملات پایانی فصل اول کتاب در واقع خاتمه‌ای است بر این مبحث: «تردید تنها یک مسئله عقلانی است، اما انتخاب درست در خصوص ایمان، همانند انتخاب یک زندگی درست است».

عناوین و سرفصل‌های بخش‌های بعدی کتاب به ترتیب